آینه

اعتماد

روحانی اصلاح‌طلب نیست ما همه اعتدالی هستیم

هنوز هم خیلی‌ها او را سهم علی لاریجانی در کابینه‌یازدهم می‌دانند، تصوری که شاید هیچ‌گاه عوض نشود. اما رحمانی‌فضلی روایتی متفاوت از حضورش در کابینه روحانی دارد. حضوری که می‌گوید بعد از قطعی‌شدن آن و رسیدن به توافق با حسن روحانی نزد علی لاریجانی رفته و به‌عنوان «رییس»اش با او مشورت کرده است. مشخص است که خیلی‌ها این روایت را نخواهند پذیرفت، اما تاکید رحمانی‌فضلی بر این است که در یک‌سال‌ونیم گذشته سعی کرده که تنها «وزیر کابینه یازدهم» باشد، وزیری با شاخص‌هایی که این دولت نیاز دارد؛ اعتدال سیاسی و پشتکار اجرایی... می‌گوید: «روحانی هم اصلاح‌طلب نیست و همه ما اعتدالی هستیم.» رحمانی‌فضلی شروع همکاری خود با حسن روحانی در فرآیند شکل‌گیری دولت یازدهم را اینگونه شرح می‌دهد: «...زمانی که به دولت جدید تحویل دادیم من گزارش تهیه کردم برای آقای روحانی. وضعیت بانک‌مرکزی، منابع ارزی، منابع ریالی و ذخیره کالاهای اساسی را برای‌شان گزارش کردم. ما در آن زمان کمتر از یک‌هفته ذخیره کالای اساسی داشتیم در صورتی که باید شش‌ماه ذخیره کالای اساسی می‌داشتیم. ...»

کیهان

کلاه تعلیق ۱۰ ساله گشادتر از توافق دومرحله‌ای

اگرچه احتمال توافق هسته‌ای با ۵+۱ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و هنوز نمی‌توان با اطمینان از رسیدن به توافق و یا شکست احتمالی مذاکرات سخن گفت ولی شواهد و گزارش‌های موجود از ترفند جدیدی حکایت می‌کند که در صورت عملیاتی‌شدن، می‌تواند فعالیت هسته‌ای کشورمان را با آسیب جدی و جبران‌ناپذیری روبه‌رو کند در این ترفند که به آن خواهیم پرداخت؛ همان فرمول توافق دو مرحله‌ای، بازسازی شده است... دیروز آقای دکتر ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در مصاحبه با سی‌ان‌ان در واکنش به مهلت ۱۰ساله مورد اشاره اوباما و اینکه «آیا این مهلت ۱۰ساله مورد پذیرش ایران است؟» می‌گوید بستگی به این دارد که آن را چگونه تعریف می‌کنید... تعلیق ۱۰ساله - بخوانید توقف ۱۰ساله- فعالیت هسته‌ای کشورمان و بحث درباره جزییات، پس از ۱۰سال، آنهم در حالی که به قول اوباما، پیشرفت فعالیت هسته‌ای ایران متوقف شده است، دقیقا همان پذیرش توافق روی کلیات و موکول‌کردن بحث درباره جزییات به مرحله دوم است. با این تفاوت که در شکل جدید، با تن‌دادن به تعلیق ۱۰ساله، اولا؛ بخش اعظمی از جزییات را هم به‌نفع حریف پذیرفته‌ایم که تعلیق فعالیت‌های تحمیل‌شده در توافق ژنو از جمله آنهاست، ثانیا؛ راه برای چانه‌زنی درباره جزییات را نیز به‌نفع حریف به روی خود بسته‌ایم... .

وطن امروز

هزاردستان

چهارشنبه هفته گذشته، روابط‌عمومی سپاه پاسداران، از دستگیری یکی از بزرگ‌ترین بدهکاران بانکی و مفسد اقتصادی توسط سربازان گمنام امام‌زمان(عج) از سوی سازمان اطلاعات سپاه خبر داد... . این فرد یکی از محکومان اصلی پرونده فساد اقتصادی معروف در سال۷۶ هم بوده است... شاید تلفیق موضوعات اقتصادی، اخلاقی و امنیتی که در حقیقت یک‌پکیج کامل از جرایم مختلف را با خود به همراه داشت در بازتاب این خبر بی‌تاثیر نبود... به دنبال دستگیری این مفسد اقتصادی از سوی سازمان اطلاعات سپاه، تصاویری از یکی از خانه‌های فساد وی به‌دست‌آمده است. بنا بر اطلاعات دیگری که منتشر شده بود، «ح- الف» موارد اتهامی و پرونده‌های مختلفی از جمله اخلال در نظم اقتصادی کشور، قاچاق ارز، قاچاق کالا، قاچاق عتیقه و پرداخت رشوه‌های کلان در دستگاه قضایی دارد. وی با راه‌اندازی و تجهیز خانه‌های فساد، اقدام به آلوده‌سازی و باج‌گیری از افراد مرتبط با شبکه فساد اقتصادی کرده است. «ح- الف» همان دوست یاسر هاشمی است؟ ...

جوان

چشم‌انداز ائتلاف صددرصدی نیروهای انقلاب

شب بعد از برگزاری یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد۹۲ دغدغه‌ای همگانی طیف اصولگرایان را دربرگرفت و این مساله را مطرح کرد که نکند جریانی در سایه دولت جدید در مراکز مهم نظام نفوذ کند که اولویتش براندازی حاکمیت بوده و عمده فعالیت‌های آن حول‌محور استحاله شکل گرفته است... بر همین اساس اصولگرایان که نتوانسته بودند با یک‌کاندیدای واحد در آن دور از انتخابات حضور پیدا کنند، خود را نیازمند «وحدت» دیدند... برگزاری چندین جلسه طی ماه‌ها با همین رویکرد خود گویای این نکته است که نزدیک‌ترین طیف به گفتمان انقلاب اسلامی در تدارک برآمده که در آوردگاه‌های پیش رو اشتباهات گذشته را به کناری زده و بار دیگر قدرت اجتماعی خود را بر حریف دیکته کند. همایش روز پنجشنبه اصولگرایان در اجلاس سراسری جبهه پیروان که در موسسه شهدای موتلفه برگزار شد هم یکی دیگر از این گردهمایی‌ها بود که با هدف هم‌افزایی در بین نیروهای انقلاب برگزار شد.

گفت‌وگو با فرزند صادق طباطبایی:

پیگیری ماجرای امام موسی صدر محرمانه بود

آمنه شیرافکن . میدیا رحیمی

عکس: امیر جدیدی،شرق

۲۰بهمن۹۳. صادق طباطبایی خودش را برای سفر دیگری به ایران آماده می‌کرد و به همین خاطر برای چکاپ پیش از سفر نزد پزشک رفته بود. پزشک معاینه را به یکی،دوماه بعد موکول کرد اما صادق ماجرای سفر را پیش کشید و خواست که معاینه زودتر انجام شود. ۲۲بهمن۹۳ پزشک رادیولوژی، کبد و ریه او را معاینه کرد و متوجه شد اوضاع وخیم‌تر از آن است که امکان سفر مهیا باشد. پیشنهاد توقف شیمی‌درمانی مطرح شد و صادق تصمیم گرفت روزهای واپسین را در بیمارستان سپری کند. سرفه‌ها سنگین‌تر از همیشه و رگه‌هایی از سرطان حالا از کبد به ریه‌ها زده بود. تزریق کورتون و آرام‌بخش‌ها روزهای آخر را سبک‌تر می‌کند. غزاله دختر صادق طباطبایی متخصص سرطان مغز است و در تیم درمان پدر حضور داشته و حالا یکی، دوروزی است که ایران را به مقصد آلمان ترک کرده است. حالا عدنان پسر صادق طباطبایی در گفت‌وگو با «شرق» از روزهای واپسین زندگی پدر می‌گوید. در پنجشنبه‌ای که فردایش عازم آلمان است میهمان خانه پدری‌اش در کاشانک هستیم. از نگرانی پدر درباره وضعیت ایران می‌گوید و دغدغه‌هایش درباره پرونده هسته‌ای. نگرانی دیگر پدر به روایت عدنان، ماجرای وحدت ملی بوده که حالا به شکل نمادین در مراسم ترحیم پدر محقق شده؛ آن‌هم در فرصت کوتاه حضور در مراسم فاتحه‌خوانی او. عدنان طباطبایی کارشناس مسایل ایران است و در رسانه‌های آلمانی‌زبان و انگلیسی‌زبان قلم می‌زند. ته‌چهره عدنان، آدم را یاد امام‌موسی‌صدر می‌اندازد، گویا این نکته را خیلی‌ها به او گفته‌اند. در پاسخ پرسشی درباره وضعیت آخرین پیگیری‌های پدرش درباره امام‌موسی‌صدر خیلی کوتاه تشریح می‌کند که هیچ‌گاه در این موضوع از پدرش چیزی نپرسیده و این مساله همیشه موضوعی محرمانه بوده است.

در گفت‌وگوهای خصوصی با پدر در مورد سیاست هم حرف می‌زدید؟

ما چالشی در بحث‌های سیاسی نداشتیم و تقریبا هم‌فکر بودیم، من به گفت‌وگو با پدر درباره مسایل ایران بسیار علاقه‌مند بودم. شاید درباره راه‌حل‌ها در برخی مسایل متفاوت فکر می‌کردیم اما در کل بسیار نزدیک‌به‌هم می‌اندیشیدیم، به‌خصوص در هشت‌سال ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد که دوران سختی برای کشورمان بود، پدر بسیار ما را دلداری می‌داد.

دقیقا چه چیزی می‌گفتند؟

می‌گفتند که این اتفاق‌ها تجربه لازم و واجبی برای یک کشور است. به‌هرحال هر کشوری در روند رشد خود مراحل مختلفی را طی می‌کند. پدر به من آموخت که به مسایل سیاسی و تحولات کشور نگاه بلندمدت داشته باشم و رخدادهای سیاسی را در دوره‌های زمانی بلندتر ببینم.

یعنی درواقع این رخدادها را در ادامه وضعیت تاریخی می‌نگریستند که باید این دوران طی شود؟

بله، اینکه آیا تجربه‌کردن این مسایل مفید بود یا نه، بحث دیگری است اما در اینکه باید این مراحل طی شود تردیدی نداشتند.

جدا از این نگاهی که به دوران احمدی‌نژاد مانند یک دوره تاریخی می‌نگریستند، هیچ‌گاه صحبت از ریشه‌یابی و علت‌یابی این دوران نشد؟ یعنی چه عواملی سبب رخ‌دادن این دوره در تاریخ ایران شد؟

با پدر درباره این مسایل بسیار صحبت می‌کردیم، در این‌باره دلایل منطقی‌شان این بود که احساس می‌شد سیاست کلی کشور باید به سمتی برود که کشور امنیتی شود و گفتمان کمی تندتر و محکم‌تر شود، به‌لحاظ مسایل داخلی هم شاید بتوان گفت گروه مقابل آقای احمدی‌نژاد دچار ناهماهنگی شده بودند. به‌هرحال اینکه چرا سال۸۴ احمدی‌نژاد توانست پیروز شود قطعا دلایل مختلفی دارد، خود انتخاب ایشان اتفاق آنچنان ناگواری نبود، نتیجه اتفاقاتی بود که سال‌های پیش رقم خورده بود.

خب برگردیم به چندروز آخر زندگی آقای طباطبایی. بعد از آنکه شیمی‌درمانی متوقف شد، روزهای آخر چه صحبت‌ها و مسایلی مطرح می‌شد؟

۲۰بهمن پدر نزد پزشک اصلی خود رفت و دیدار یک‌ساعتی طول کشید. پزشک به ایشان گفتند دوماه دیگر برای عکسبرداری بیایید و پدر هم گفتند که قصد رفتن به ایران دارم و مایلم همین امروز این کار را انجام دهم تا خیالم راحت باشد. دوروز بعد ۲۲بهمن بود و روز تولد خواهرم. پدر به عکسبرداری رفت. پزشک رادیولوژی وضعیت پدر را بررسی کرده و مشکل را فهمیده بود، اما نتوانسته بود مشکل را دقیقا به او بگوید و به پدر گفته بود که کبد دچار مشکل حاد است و ریه هم درگیر شده. آن‌روزها تعطیلاتی در آلمان بود که از چهارشنبه ۲۲بهمن تا سه‌شنبه هفته بعد طول کشید تا پدر بتواند به دیدار پزشک خود برود. خواهرم در این فاصله به‌دلیل ارتباطش با پزشکان توانست با آنها صحبت کند. غزاله بعد از سه‌روز با من تماس گرفت و گفت متاسفانه پزشکان تشخیص داده‌اند حال پدر وخیم است و شاید حتی نتوان معاینه دیگری انجام داد. من بسیار ناراحت شدم و تصورم این بود که پدر به‌زودی از میان ما می‌روند. روز سه‌شنبه ۲۷بهمن بعد از تعطیلات همراه با مادر و پدر به دکتر رفتیم. پزشک با بهترین لحن، بدترین مطلب را به ما گفت؛ او معتقد بود دیگر برای شیمی‌درمانی دیر شده و جواب نمی‌دهد.

پیشنهاد ایشان این بود که در این مرحله تنها می‌توان به مشکلات و مسایل بیماری رسیدگی کرد. بعد از بیان این حرف‌ها و اینکه عملا کاری نمی‌توان برای درمان کرد، بخشی را به ما نشان داد و گفت متاسفانه تخت خالی هم در آن بخش موجود نیست. پدر به‌دلیل مشکلات تنفسی که داشت مایل بود بستری شود. ما هم بسیار ناراحت و پریشان بودیم و به منزل برگشتیم. با قرص کورتون نفس‌تنگی و مشکلات ایشان کمتر می‌شد. آن‌شب باهم بودیم و فیلم بچه‌های آسمان مجید مجیدی را دیدیم. با دکتر صحبت کردیم و از ایشان خواهش کردیم تختی در همان فضای بیمارستان فراهم کنند.

پدرتان مایل به ادامه درمان در بیمارستان بودند؟

بله، آن‌روز قرار شد از آقای خاتمی بخواهیم برای ایشان استخاره کند و نتیجه استخاره هم این شد که برای تصمیمتان به حرف دل خودتان و عزیزانتان توجه کنید. دکتر ساعت ۹صبح به ما قول داد که تختی برای ایشان پیدا کند. تا ساعت ۱ظهر منتظر شدیم با ما تماس بگیرند که در آن فاصله من گفت‌وگوی آقای هاشمی با روزنامه جمهوری‌اسلامی را برای ایشان می‌خواندم و گاهی گپی درباره گفت‌وگو می‌زدیم. به علامت تایید سرشان را تکان می‌دادند وگرنه حرف خاصی نمی‌زدند. همان‌روز تصمیم گرفتم هروقت به دیدار پدر بروم با خودم کتاب ببرم و برای ایشان بخوانم. شب خواهرم به ما ملحق شد. صبح پنج‌شنبه من به کنفرانسی دعوت شده بودم و حال پدر هم آن‌موقع خوب بود. مادر و خواهرم در کنار ایشان حضور داشتند. به‌دلیل مشکلات حاد پدر می‌دانستم که اگر ایشان به بیمارستان بروند احتمال دارد که مدت طولانی آنجا باشند و دیگر نتوانند به خانه بازگردند. به همین دلیل احساس نیاز می‌کردم به ایشان بگویم نگران اوضاع نباشد، چون او به ما یاد داده بود چگونه زندگی کنیم و خیالش راحت باشد. این حرف‌ها را خیلی فشرده پیش از رفتن به کنفرانس و رفتن به فرودگاه به ایشان گفتم. در همان‌روز از بیمارستان اطلاع دادند که تختی برای ایشان فراهم کرده‌اند و همان‌روز پدر بستری شد. امیدی به وجود آمد که می‌توان شیمی‌درمانی را با قرص انجام داد. به همین دلیل ایشان روحیه بسیارخوبی پیدا کردند. کسانی که در این بخش بستری می‌شوند بیماری‌شان قابل درمان نیست، تعداد تخت‌ها هم محدود است.

و شما عازم سفر شدید؟

بله، صبح روز جمعه سخنرانی داشتم و قبل از آن تماس گرفتم که با پدر صحبت کنم که پاسخی ندادند. بعد از سخنرانی پدر به من پیغام داده بود که دوباره تماس بگیرم تا صحبت کنیم. اول اسفند بود که من تماس گرفتم و کوتاه صحبت کردیم. وضعیت کلی خوب بود، بعدازظهر دوباره تماس گرفتم اما شرایط کمی فرق کرد. دکتر گفته بود شیمی درمانی با قرص در شرایطی انجام می‌شود که شما در منزل باشید و اگر شما می‌گویید نمی‌توانید منزل باشید صلاح نیست این کار را انجام دهیم. خواهر و مادرم که آنجا حضور داشتند گفتند با شنیدن این حرف‌ها پدرم واقعیت بیماری‌اش را پذیرفت و بعدازظهر همان‌روز کبدش کمی درد گرفت که با آمپول و قرص آرام‌بخش کمی بهتر شدند. بعدازظهر همان‌روز با خواهرم صحبت کردم و فهمیدم فضا خیلی‌خوب نیست. با پدر صحبت کردم که به‌دلیل قرص‌ها و تاثیرات دارو بی‌حال بود.

بعد از آن تلفن پرواز روز یکشنبه‌ام را جلو انداختم. شب برای خواهرم پیغام فرستادم که پدر تا فردا...؟ چون آن‌قدر نگران بودم که حتی خواستم همان روز جمعه با ماشین بروم تا هرچه‌زودتر پدر را ببینم و منتظر پرواز فردا نشوم. پرواز زودتری هم پیدا نکردم. صبح شنبه، دوم اسفند خواهرم با من تماس گرفت و خبر فوت پدر را به من داد.

پس در لحظه فوت پدر کماکان در سفر بودید؟

متاسفانه. وقتی خواهرم این خبر را تلفنی گفت، دقیقا یادم هست که در حمام هتل باز بود و من خودم را از آیینه هتل می‌دیدم، حسی بود که انگار در این لحظه دردناک، تصویر خودم را از بیرون می‌بینم. حس غریبی بود. میان واقعیت پذیرفتن این اتفاق و ناباوری مرگ پدر بودم که به نامزدم زنگ زدم. خیلی دوست داشتم پدرم در جشن ازدواجمان حضور می‌داشت. به کلینیک رسیدم و در این فاصله پدر را به اتاق خداحافظی برده بودند. وارد اتاق شدم، مادر آنجا بود و چنددوست ایرانی، خواهرم هم مشغول جمع‌کردن وسایل پدر در اتاقش بود. به اتفاق خواهرم به اتاق خداحافظی رفتیم. واقعا اتاق را بسیار خوب طراحی کرده بودند، جایی‌که بستگان بتوانند به‌راحتی خداحافظی کنند. وقتی وارد اتاق شدم بوی عطر پدر اتاق را پر کرده بود و فکر می‌کردم همه اینها خواب است؛ با چهره‌ای آرام و همان حساسیت همیشگی در پوشیدن لباس‌ها، همان دستمال‌گردن، همان کت همیشگی و همان پیراهن اتوکشیده‌اش، انگار خوابیده بود، هیچ‌چیزی در آن لحظه شبیه مرگ نبود.

درباره انتقال ایشان به ایران بگویید. به‌هرحال فرایند انتقال هم پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد.

پدر روز شنبه فوت شد و از دوسلدورف یکشنبه‌ها برای تهران پرواز هست، ما فکر می‌کردیم می‌توانیم یکشنبه پدر را انتقال دهیم که فهمیدیم مراحل اداری زیاد است. یکشنبه تعطیل بود و امکان نداشت بتوانیم این کار را انجام دهیم. از دوستان سابق پدر، کسانی بودند که تجربه بیشتری در موضوع انتقال داشتند. دوستی به‌نام آقای موسوی، آقای مغنیه را به ما معرفی کرد. آقای مغنیه اتفاقا لبنانی بود و در فرانکفورت زندگی می‌کرد. او با کنسولگری فرانکفورت، کارهای اداری پدر را انجام داد و بیت امام هم با سفارت ایران در برلین تماس گرفته بودند که به کارهای اداری رسیدگی شود. چهارشنبه ۶اسفند، با شرکت هواپیمایی ماهان درباره انتقال صحبت کردیم. در آن‌روزها بیشتر سرگرم برنامه‌ریزی برای انتقال ایشان بودیم و از روزی که پدر فوت شدند تا همین لحظه که با شما صحبت می‌کنم، حتی یک‌ساعت فرصت اینکه بنشینم و تنهایی به قضیه فکر کنم را نداشته‌ام، یعنی هنوز ماجرای مرگ پدر را هضم نکرده‌ام.

فرایند برگزاری مراسم ختم پدر چطور بود؟ درهرحال شما سال‌ها در اروپا زندگی کرده‌اید و این مسایل در آنجا متفاوت از ایران است.

خودم غیراز مجلس ختم پدربزرگ و مادربزرگم تقریبا در مراسم ختم فرد دیگری در ایران حضور نداشتم. نه اینکه این آداب و رسوم برایم غریبه باشد اما پیش از بازگشت به ایران با عموهایم تماس گرفتم و از آنها در این‌باره کمک خواستم، درباره نکات ظریفی که شاید من به آن دقت و ظرافت با آن موارد آشنایی نداشتم. از عمو عبدل و عمو جواد کمک گرفتم. پیش از آنکه ما به فرودگاه ایران برسیم از بیت امام به استقبال ما آمده بودند. همانجا پیکر پدر را از هواپیما می‌دیدم. برای ایشان فاتحه خواندیم و کارهای اداری را انجام دادیم و نصف‌شب چهارشنبه به منزلمان در تهران رسیدیم. خانه بسیار شلوغ بود و افراد زیادی برای مراسم ختم آمده بودند. خیلی‌ها را خیلی وقت بود که ندیده بودم. حضورشان بسیار خوشحالم می‌کرد. این به ویژگی پدر بازمی‌گردد که فرد محبوب و عزیزی بود. دوستان پدر برنامه‌های مختلفی برای او تدارک دیده بودند.

در مراسم پدرتان، افرادی از طیف‌های سیاسی مختلف آمده بودند، برداشت شما از حضور این چهره‌های متنوع و مختلف چه بود؟

تصور نمی‌کردم سطح برگزاری مراسم پدر تا این حد گسترده و وسیع و با حضور چهره‌های سیاسی در این سطح انجام شود. حتی درباره پوشش خبری هم فکر نمی‌کردم روزنامه‌ها اینگونه خبر فوت پدر را پوشش دهند. طبیعتا همه اینها مرا خوشحال می‌کرد. آمدن بسیاری از چهره‌های سیاسی کشور در مراسم مختلف پدرم برایم غیرقابل انتظار بود. البته همین وضعیت بیشتر مرا خوشحال می‌کرد؛ اینکه افرادی از طیف‌های مختلف به مراسم آمده بودند و دست‌کم در مراسم ترحیم پدر بسیاری از چهره‌های متنوع سیاسی و حتی گاهی ناهمخوان زیر یک سقف مشترک بودند.

یعنی به جز مراسم ترحیم پدرتان همنشینی این چهره‌های سیاسی در جایی دیگر غیرممکن بود؟

بله، محال بود در شرایط دیگری این افراد کنار هم یک‌جا باشند. در مراسم ترحیم آقایان بهزاد نبوی، عمادالدین باقی، عرب‌سرخی و برخی چهره‌های اصلاح‌طلب دیگر بودند تا مسوولان و چهره‌هایی بسیار متفاوت از این افراد.

نمونه‌اش؟

برای نمونه آقای محمدعلی رامین هم آمده بودند. خب به‌هرحال تفاوت زیادی میان برخی چهره‌های سیاسی و خوانش سیاسی ایشان وجود دارد.

یعنی ایده «وحدت ملی» پدرتان در مراسم ترحیم به شکلی محقق شد؟

بله، خب پدر برای همه افکار و عقاید سیاسی احترام قایل بود. خوشبختانه ایده «وحدت ملی» برایش مهم بود. بالاخره پدر توانست همه این افراد را یک‌جا دور هم جمع کند، این بار در مراسم ترحیم‌اش. شاید کمی رومانتیزه مطلب را بگویم اما در حسینیه ارشاد شماره دو در یک موقعیت خاص همه یک‌جا با هم بودند. این صحنه من را متعجب کرده بود.

شاید هم به نوعی ناگزیر بودند که با هم باشند؟ بالاخره مراسم فاتحه‌خوانی و ترحیم بود.

به یک تعبیر بله. برخی از مسوولان، من را نمی‌شناختند و من مایل بودم خودم را معرفی کنم. عموهایم، من را معرفی می‌کردند، ایجاد ارتباط با این افراد به من حس خوبی می‌داد. بیت امام میزبان این مراسم بود و درصدی از میهمانان به‌خاطر بیت آمده بودند اما بیشتر افراد فقط به‌خاطر شخص پدرم در مراسم حاضر شدند. این نکته هم به من حس خیلی خوبی می‌داد.

ما روایت‌های مختلفی از صادق طباطبایی داریم که برخی از این روایت‌ها غیرواقعی‌تر و برخی نزدیک‌تر به واقعیت هستند. فرزند یک فردبودن، روایت را صریح‌تر می‌کند. کمی درباره روایت خودتان از صادق طباطبایی برای ما بگوید؛ اینکه شخصیت و منش او را چطور دیده و فهمیده‌اید.

چیزی که در مورد پدرم مهم است اینکه او پیش از هرچیزی، پیش از مواضع سیاسی و کارهای سیاسی یک پژوهشگر بود. پدرم بیوشیمی خوانده بود و معمولا در فضای علمی، خبری از گفت‌وگو درباره مسایل سیاسی نیست. اما او به‌دلیل علاقه شخصی و مطالعاتش در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی به این دیدگاه رسیده بود که دیدگاه‌ها و تئوری‌های متفاوتی از سیاست وجود دارد. به همین دلیل تعدد آرای سیاسی را پذیرفته بود. یک ویژگی پدر این بود که هیچ جریان سیاسی را مسلط نمی‌دانست و برای تمام افکار و عقاید سیاسی احترام قایل بود. فردی بود که اهل تفرقه و ایجاد اختلاف نبود و با همه گروه‌های سیاسی ارتباط برقرار می‌کرد. نه درصدد موافقت و نه درصدد تخریب کسی بود. پدر خود را خوب می‌شناخت و جایگاه خود را به‌خوبی درک می‌کرد. این مساله در رفتارش مشهود و بارز بود. این ویژگی سیاسی او بود.

ادامه در صفحه۷

پدر برای همه افکار و عقاید سیاسی احترام قایل بود. خوشبختانه ایده «وحدت ملی» برایش مهم بود. بالاخره پدر توانست همه این افراد را یک‌جا دور هم جمع کند، این بار در مراسم ترحیم‌اش. شاید کمی رومانتیزه مطلب را بگویم اما در حسینیه ارشاد شماره دو در یک موقعیت خاص همه یک‌جا با هم بودند، این صحنه من را متعجب کرده بود

تصور نمی‌کردم سطح برگزاری مراسم پدر تا این حد گسترده و وسیع و با حضور چهره‌های سیاسی در این سطح انجام شود. حتی درباره پوشش خبری هم فکر نمی‌کردم روزنامه‌ها اینگونه خبر فوت پدر را پوشش دهند. طبیعتا همه اینها مرا خوشحال می‌کرد. آمدن بسیاری از چهره‌های سیاسی کشور در مراسم مختلف پدرم برایم غیرقابل انتظار بود

آیینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

اعتماد ملی

- در کنفرانس خبری شب گذشته البرادعی از تصمیم آژانس خبر داد- پرونده هسته‌ای ایران در نیویورک- نماینده ایران: جنگ‌طلبان واقعیت را با توهم عوض کردند
- سفیر بریتانیا در تهران در حال بستن چمدان‌های خود است و قرار است پس ازسه‌سال و چهارماه کلید سفارتخانه را به جانشین ۴۸ ساله‌اش «جفری دوین آدامز» بسپارد- از اقدامات بریتانیا در دوره مصدق متاسفم
- رفسنجانی در مجلس خبرگان: انسجام ملی با طرد نیروها به دست نمی‌آید
- با تصویب مجلس در سال آینده، سرانجام بنزین دونرخی شد

اطلاعات

- رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان: ملت ایران مقتدرتر از همیشه، در مقابل هر فشار و توطئه‌ای پایداری می‌کند
- تصمیم آژانس انرژی اتمی برای گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت
- رییس‌جمهوری در جمع مردم لرستان: ملت ایران زیر بار زورگویی هیچ قدرتی نمی‌رود
- از سوی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در اجلاس خبرگان رهبری عنوان شد- تاکید بر لزوم انسجام و وحدت ملی در کشور
- مرکز پژوهش‌های مجلس هشدار داد: ظهور علایم بیماری هلندی در اقتصاد کشور- بروز ضعف در نهادهای تنظیمی و نظارتی و عدم توسعه مناسب بازارها در اقتصاد ملی از علایم بیماری هلندی است
- معاون وزیر جهاد کشاورزی- ایران جزو ۱۰ کشور نخست جهان از نظر جنگل‌کاری است

جمهوری اسلامی

- آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در اجلاس خبرگان رهبری: امروز بسیار نیرومندتر از گذشته‌ایم. آمریکایی‌ها در منزوی‌کردن ایران شکست خواهند خورد
- رییس‌جمهور در اجتماع مردم لرستان: دولت فرصت‌های شغلی را در استان لرستان افزایش می‌دهد
- با هدف تنظیم بازار گوشت، سود بازرگانی واردات گوشت قرمز ۳۵درصد کاهش یافت
- چهاردهمین نشست شورای حکام بدون تصویب قطع‌نامه پایان یافت- البرادعی: درباره پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت گزارش می‌دهم
- مراسم سالگرد ارتحال یادگار امام(ره) عصر امروز برگزار می‌شود

ایران

- رییس‌جمهوری در جمع مردم خرم‌آباد خطاب به غربی‌ها: ملت ایران تسلیم فشار نمی‌شود- سازمان‌های بین‌المللی باید اعتماد ملت ایران را جلب کنند
- نشست شورای حکام در وین بدون اجماع و قطع‌نامه پایان یافت
- از سوی شهرداری صورت گرفت: تعیین مکان‌های آتش‌بازی چهارشنبه‌سوری در تهران
- اعتراف تکان‌دهنده رییس فدراسیون جهانی تکواندو
- سقف تولیدات اوپک ثابت ماند
- اعطای مجوز دونرخی‌کردن بنزین به دولت

کیهان

- ارگان شورای روابط خارجی آمریکا: ایران اگر عقب‌نشینی نکند ما برنامه‌ای نداریم
- سه هزار و ۲۰۰واحدمسکونی به زلزله‌زدگان بم واگذار شد
- ایندیپندنت خبر داد: طرح مجلس انگلیس برای قانونی‌کردن استراق‌سمع
- آخرین خبر از وین: شورای حکام، پرونده ایران را به شورای امنیت گزارش می‌کند
- رییس‌جمهور در الیگودرز: امروز روز حاکمیت ملت‌ها است
- در باقرآباد تهران رخ داد: واژگونی قطار حامل مازوت و کود شیمیایی
- موافقت مجلس با سهمیه‌بندی بنزین

همشهری

- انتخابات شورایاری آغاز شد: تهرانی‌ها فردا در ۱۱منطقه معتمدان محله را برمی‌گزینند
- آخرین تحولات پرونده هسته‌ای ایران در اجلاس شورای حکام آژانس؛ شورای امنیت هفته آینده گزارش البرادعی را بررسی می‌کند
- در واکنش به اظهارات اخیر موفاز اعلام شد: اعتراض فرانسه به طرح اسراییل برای ترور هدفمند رهبران فلسطینی
- براساس مصوبه دیروز مجلس، بنزین در توسعه حمل‌ونقل عمومی دونرخی می‌شود
- تشدید اقدامات پیشگیرانه از آنفلوانزای پرندگان در آستارا